

پیرامون سم پاشی های اخیر دستگاه های امنیتی رژیم بر علیه

چریک‌های فدائی خلق ایران

اخیرا دستگاه های اطلاعاتی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی موج جدیدی از سمپاشی و دروغپردازی بر علیه چریک‌های فدائی خلق برافراشته اند. در حالی که هنوز چند ماهی از شایعه پردازیهای دروغین دستگاه اطلاعاتی حکومت مبنی بر "شرکت" سازمان ما در آخرین مضحکه انتخاباتی مجلس این رژیم نمی گذرد، بار دیگر دستگاه مزبور با استناد و در واقع تحریف بخشی از کتاب اخیر رفیق اشرف دهقانی به نام "در جدال با خاموشی" (تحلیلی از زندانهای جمهوری اسلامی در دهه ۶۰) که در تابستان ۱۳۸۶ منتشر گشت، از زبان یکی دیگر از بلندگوهای حیره خوار خویش به نام "فردانیوز" زیر نام "افشاگری" به دروغپردازی و سمپاشی بر علیه چریک‌های فدایی خلق پرداخته و برای ایجاد تشنت و تفرقه در بین توده های زحمتکش و توجیه "قانونی" پیگرد اقلیتهای مذهبی، مدعی "ارتباط و همکاری" "بهاییان شیراز" با سازمان ما شده است. همچنین در جریان این اقدام زیرکانه و پلیسی، نویسندگان مطلب فوق تلاش مزورانه دیگری هم به خرج داده و کوشیده اند تا "حادثه هفتم تیر سال ۱۳۶۰" یعنی حادثه انفجار در دفتر حزب جمهوری اسلامی و معدوم شدن ده ها تن از مزدوران حکومتی را نیز به چریک‌های فدایی خلق ایران ربط دهند. به این ترتیب آنها در واقع با یک تیر دو نشان زده اند؛ هم در تلاش اند تا بر علیه بهائیان که اخیرا آنها را وحشیانه مورد یورش قرار داده و دستگیر کرده اند، پرونده سازی نمایند و هم توطئه بر علیه سازمان ما را پیش ببرند. برای روشن شدن ذهن خوانندگان نسبت به اقدام اخیر وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی متن به اصطلاح افشاگری فردا نیز را در زیر می آوریم:

"افشای رابطه چریک های فدایی خلق با بهائیان شیراز
اشرف دهقانی از سران گروه کمونیستی "چریک های فدایی خلق" در کتاب توابع از ارتباط و همکاری این گروهک با بهائیان شیراز پرده برداشته است. به گزارش فردا، در این کتاب که جزو اسناد رسمی این گروه است، ادعا شده است بهایی ها در شیراز بلافاصله بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی مورد حمله عوامل حکومت قرار گرفتند و حزب الهی ها شهر به کوی سعدی که محله بهایی نشین شیراز بود حمله کردند که در این مقطع چریک های فدایی بیشترین کمک را به بهائیان کردند و یاور آنان بودند.
گروه چریک های فدایی خلق از جمله سازمانهای مسلحی بود که در سالهای پایانی دهه چهل شمسی با تکیه بر ایدئولوژی مارکسیستی به وجود آمد و بعد از انقلاب نیز به مبارزه مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی پرداخت، برخی صاحب نظران بر نقش این گروه به همراه گروهک منافقین در بروز حادثه هفتم تیر ۱۳۶۰ تاکید می کنند."

همان گونه که مشاهده می شود در این باصطلاح "افشاگری" توسط قلم به مزدان وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی از یک طرف کوشش شده است مخالفت سازمان ما با سرکوب اقلیتهای مذهبی از جمله بهائیان در ایران به عنوان "سند"ی دال بر ارتباط بهائیان ایران با چریک‌های فدایی خلق جا زده شود تا با این "اتهام" بتوانند امر سرکوب وحشیانه و پیگرد آنان را در افکار عمومی توجیه نمایند و از طرف دیگر می توان دید که موضع گیری بر علیه چریک‌های فدائی خلق در شرایط کنونی از چنان اهمیتی برای وزارت اطلاعات برخوردار است که آنها خود را مجبور دیده اند از طریق رسانه های وابسته به خود علاوه بر این که جهت دست و پا کردن توجیه برای پیگرد و سرکوب بهائیان این بار آنها را متهم به داشتن ارتباط با سازمان ما نمایند، بلکه پا را از این حد نیز فراتر گذاشته و بدروغ "بروز حادثه هفتم تیر ۱۳۶۰" را نیز در کنار سازمان مجاهدین به چریک‌های فدائی خلق نسبت دهند.

در مورد اول، سیاست دروغپردازی و عوامفریبی جمهوری اسلامی در پرونده سازی بر علیه مخالفین خویش و کوبیدن و تخطئه نیروهای انقلابی، برکسی پوشیده نیست. همه می دانند که رژیم جمهوری اسلامی به مثابه سمبل سیاه دیکتاتوری طبقه حاکم یعنی بورژوازی وابسته در ایران، از اولین روز به قدرت رسیدن خویش توسط امپریالیستها هر گونه مخالفت و ندای آزادیخواهانه به حق کارگران و زحمتکشان، دانشجویان، زنان، خلقهای تحت ستم و اقلیتهای مذهبی بر علیه نظام ضد خلقی موجود را با مارک "امریکایی" و "اسرائیلی" و "کمونیستی" و مخالفت با حکم "خدا" و "قرآن" و ... کوبید و به خون کشاند. پیش از این نیز شاهد بوده ایم که وزارت جنایتکار جمهوری اسلامی برای سرکوب بهائیان بارها آنها را به داشتن رابطه با صهیونیسم و جاسوسی برای اسرائیل و امریکا و غیره متهم ساخته است. بنابراین حمله تبلیغاتی و تلاش اخیر رژیم برای توطئه و پرونده سازی بر علیه مخالفان خود که این بار سازمان ما را آماج گرفته است بخودی خود حرکت تازه ای نیست. اما صرف نظر از این که دست و پا کردن توجیهات دروغین جهت سرکوب هر گونه مخالفت توده های زحمتکش ما بر علیه نظام و استبداد حاکم همیشه بخش جدایی ناپذیری از برنامه های سرکوبگرانه و ضد خلقی جمهوری اسلامی بر علیه مخالفین خویش را تشکیل داده است، نگاهی به شرایط مبارزاتی که امروز در جامعه ایران حاکم است علت روی آوری مجدد رژیم به سیاست فوق و پیگرد و سرکوب بهائیان و نیاز ضد خلقی این رژیم در پرونده سازی بر علیه آنها را بازگو می کند.

واقعیت این است که در سالهای اخیر رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با موج نوینی از رشد مبارزات کارگران و توده های تحت ستم و بجان آمده در داخل کشور بر علیه نظام حاکم روبرو شده است. سران رژیم در هراس از رشد جنبش اعتراضی توده ها و گرایش اجتناب ناپذیر آن به سوی قهر، هجوم وحشیانه هر چه گسترده تری را در سطح جامعه تحت سلطه ما برای تشدید سرکوب توده های زحمتکش و مبارز و ایجاد جو رعب و وحشت هر چه بیشتری در جامعه سازمان داده اند. در این چارچوب است که ما می بینیم اخیرا به طور چشمگیری بر فشار و پیگرد اقلیتهای مذهبی و به طور مشخص بهائیان در سراسر کشور نیز افزوده شده است. تا جایی که در ماه های اخیر ده

ها تن از بهائیان به صرف باور به اعتقاداتی جدا از مذهب حاکم، در شهرهای مختلف و از جمله اصفهان، یزد، مشهد و قایم شهر دستگیر شده تحت آزار و اذیت و شکنجه مزدوران رژیم جمهوری اسلامی در تعقیب و پیگرد بهائیان را در یابیم کافی ست اشاره شود که مطابق گزارشهای منتشره، تنها در یک مورد مزدوران رژیم در ویلا شهر اصفهان ۳ تن از بهائیان را به جرم "دفن مردگان"شان در قبرهایی که از نظر رژیم آنها نمی بایست از دست رفته گانشان را در آنجا خاک کنند دستگیر کرده اند. آن هم پس از آن که در سالهای اخیر این رژیم، بیشرمانه قبرستانهای مخصوص بهائیان را تعطیل کرده است! و آنها حتی حق انتخاب مکان دفن عزیزانشان را ندارند. در چنین شرایطی ست که رژیم جمهوری اسلامی می کوشد تا در افکار عمومی، چنین اقدامات منفور سرکوبگرانه خود را توجیه نموده و با پرونده سازی برای بهائیان دستگیر شده مبنی بر ارتباط با "ضد انقلاب" و یا در واقع با نیروهای انقلابی (و در اینجا، چریکهای فدایی خلق ایران) امر پیگرد و شکار آنها را "قانونی" جلوه داده و با این بهانه آنان را روانه سیاه چالها و مواجهه با جوخه های مرگ خویش سازد.

در ارتباط با مورد دوم و توضیح این که چرا یکی از رسانه های رسمی رژیم جمهوری اسلامی امروز به یاد به اصطلاح افشاگری بر علیه چریکهای فدائی خلق افتاده باید گفت که اگر چه در این برخورد مشخصاً از "کتاب توابین" نام واقعی آن، "تواب پدیده ای نوظهور در زندان" است که خود بخشی از کتاب در جدال با خاموشی می باشد) اسم برده شده و به همین خاطر از یک زاویه برخورد اخیر را می توان عکس العمل وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی در مقابل کتاب "در جدال با خاموشی" نوشته رفیق اشرف دهقانی به حساب آورد (که در آن ضمن تشریح نقش "توابین" به عنوان بخشی از نیروی سرکوب رژیم جمهوری اسلامی در زندان های دهه ۶۰ به تفصیل و با تکیه بر شواهد عینی، جنایاتی هم که این رژیم و وزارت اطلاعات آن در حق زندانیان سیاسی مرتکب شده و مقاومت زندانیان سیاسی و حقایق مختلف دیگر توضیح داده شده است)، اما این امر به تنهایی توضیح دهنده دلیل اصلی اقدام اخیر آن وزارت جنایتکار بر علیه چریکهای فدائی خلق نمی باشد.

واقعیت را بخواهیم، قلم به مزدان جمهوری اسلامی در برخورد اخیر خود نسبت به سازمان ما در حقیقت در سطح جامعه ایران توده های مبارزی را آماج حمله خود قرار داده اند که امروز بیش از هر وقت دیگر با توجه به خشم و نفرت شدیدشان از رژیم جمهوری اسلامی و برای نجات و خلاصی خود از شرایط نکبت بار حاکم بر جامعه بیش از پیش سعی در تجربه اندوزی از مبارزات چریکهای فدائی خلق و همه انقلابیون جان بر کف دهه ۵۰ نموده و در این مسیر با مهر و اشتیاق از کسانی یاد می کنند که همواره در عمل صداقت و وفاداریشان را به توده ها ثابت کرده اند. به همین خاطر جوششهای مبارزاتی توده ای اجتناب ناپذیری که در مقابل دیکتاتوری عنان گسیخته حاکم با گرایش طبیعی به اعمال قهر به عنوان راه مقابله با دشمن ضد خلقی از اعماق جامعه تحت سلطه ما می جوشد و غلیان می کند، در اینجا و آنجا بسوی ادامه دهندگان راه آن انقلابیون رادیکال و مبارز تمایل نشان می دهند. در چنین فضائی است که امروز یک بار دیگر نام چریکهای فدائی خلق و نام رفیق اشرف دهقانی در سطح وسیعی در میان جوانان و توده های رنج دیده ایران مطرح شده. تحلیل درست چریکهای فدایی خلق ایران در مورد ماهیت طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی به عنوان دشمن توده ها و مواضع سیاسی این جریان در تمام گره گاه های پیچیده مبارزات کارگران و زحمتکشان ما که صحت آنها در پراتیک اجتماعی و در زندگی روزمره خود توده های تحت ستم ثابت گشته واقعیتی نیست که از دید توده های دربند ایران پنهان مانده باشد. واقعیت این است که گرایش رادیکال در جنبش های مبارزاتی اخیر، هر جا که فرصت بروز می یابد، خود را متعلق به سنت فدایی و انقلابیون دهه ۵۰ و رهروان آنها یعنی چریکهای فدایی خلق و چهره های برجسته و شناخته شده این سازمان می داند.

مشاهده و درک این واقعیات است که امروز حساسیت و شرم ضد انقلابی همه دشمنان توده ها و در مورد اخیر مشخصاً وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی را بشدت برانگیخته و آنان را واداشته که برای جلوگیری از رشد گرایشات رادیکال قهر آمیز در میان جوانان مبارز صرف نظر از تمامی اقدامات سرکوبگرانه دیگر به تاکتیک شناخته شده "سیاه" سازی چهره انقلابی چریکهای فدایی خلق و سمپاشی و دروغپردازی بر علیه این سازمان مدافع منافع توده ها بپردازند. بیهوده نیست که یکباره با شایعه شرکت چریکهای فدائی خلق در مضحکه های انتخاباتی حکومتی در روزنامه های رژیم مواجه می شویم تا بتوانند انگ سازشکاری به سازمان ما بزنند. همچنین با انتشار کتاب های متعدد بر علیه این سازمان و تلاش برای القاء ایده های ارتجاعی خویش سعی در خراب کردن گذشته مبارزاتی و ایده ها و تفکرات انقلابی سازمان ما می کنند تا به این طریق از روی آوری جوانان و روشنفکران به گرایشات رادیکال در جامعه بازدارند.

برای آن که در دور جدید سمپاشی و پرونده سازی جمهوری اسلامی به حد رذالت و دنائت دستگاه های اطلاعاتی این رژیم در پرونده سازی اخیر برای بهائیان دستگیر شده و تلاش برای کوبیدن چریکهای فدائی خلق بیشتر پی ببریم خوب است در همین جا به منبع مورد استناد مزدوران حکومت زیر نام "کتاب توابین" رجوع کنیم و ببینیم که خود نویسنده یعنی رفیق اشرف دهقانی در آن جا چه گفته است و متوجه شویم که آن مطالب تا چه حد با دروغپردازیهای رژیم در مورد "افشاگری" بر علیه سازمان ما و بهائیان کشور مبیانت دارد. در صفحه ۳۱۹ و ۳۲۰ کتاب "در جدال با خاموشی" و در مبحث مربوط به "تواب، پدیده ای نوظهور در زندان" هنگامی که در مورد نقش کثیف توابان، این مزدوران بی حیره و مواجب جمهوری اسلامی در سیاهچالهای دهه ۶۰ و رابطه آن با روندهای جاری در جامعه توضیح داده می شود، آمده است:

"اگر با قدرت گیری جمهوری اسلامی از همان آغاز، اقلیت های مذهبی در ایران- از جمله ارمنی ها و بهایی ها- شدیداً تحت انواع ظلم و ستم و اجحاف قرار گرفتند، اگر مثلاً بهایی ها در شیراز با حملات وحشیانه جریان سیا ساخته "حجتیه" نسبت به خود مواجه شده و به موهن ترین وضعی با آنها رفتار شد؛ تعجب آور نیست که با قدرت گیری "تواب" در بندهای عمومی، افراد متعلق به نیروهای چپ و کمونیست نیز در زندان ها "کافر" و "نجس" خوانده شوند و مورد اذیت و آزار و انواع برخوردهای توهین آمیز قرار گیرند..." و در زیر نویس مربوط به این قسمت نیز که به سوژه پرونده سازی قلم بدستان دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی تبدیل گشته توضیح داده شده که:

" بهایی ها بخصوص در شیراز بلافاصله پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی مورد حمله مرتجعین وابسته به حکومت قرار گرفتند. در شیراز این کار توسط انجمن حجتیه صورت گرفت. حزب الهی های سازمان داده شده از سوی این "انجمن" ناگهان به منطقه بهایی نشین کوی سعدی که اغلب خانواده های زحمتکش در آن سکنی داشتند، ریختند. این مزدوران ابتدا در حالی که بر علیه بهایی ها عربده می کشیدند و به ضرب و شتم هر زن و مرد و کودک بهایی می پرداختند، اموال آنها را بار وانت هایی نموده و به غارت بردند؛ سپس خانه ها را در آن منطقه به آتش کشیدند. در این مقطع، جوانان هوادار فدایی بیشترین کمک را به بهایی ها نموده و یاور آنها بودند."

بله! همانطور که خواننده متوجه می شود این مساله یعنی کمک و حمایت جوانان کمونیست فدایی از بهائیان زحمتکشی که تنها به خاطر باور های مذهبی خود زیر تیغ ساطور استبداد حاکم قرار گرفته اند کل اتهام و باصطلاح افشاگری مسخره دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی بر علیه سازمان ما و بهائیان را تشکیل می دهد. البته بدیهی ست که چریکهای فدائی خلق به عنوان یک سازمان کمونیستی با افتخار تمام این "جرم" یعنی دفاع از حقوق طبیعی و منافع بر حق تمامی توده های زحمتکش صرف نظر از ملیت، نژاد، مذهب آنان را می پذیرد. در واقع اگر آن جوانان دلاور فدایی در آن شرایط سخت به کمک و حمایت از بهائیان زحمتکش نپرداخته و این وظیفه طبیعی و مبارزاتی خود را انجام نمی دادند آنگاه دیگر شایسته نام فدایی و کمونیست نبودند. سازمان ما به عنوان یک سازمان کمونیستی همواره مدافع پیگیر گسترده ترین آزادیها و از جمله آزادی عقیده و اندیشه بوده و علیرغم پابندی اش به ماتریالیسم و عدم اعتقاد به مذهب و تائیدش بر این واقعیت که مذهب ابزاری برای تسهیل استثمار توده ها بوسیله استثمارگران می باشد، اما از حق مردم در اعتقاد به هر مذهبی و بطور اولی از حق نداشتن هر مذهبی دفاع کرده و این حق را بدیهی ترین حق توده ها می داند. مسلماً، در شرایطی که دیکتاتوری امپریالیستی حاکم توسط رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بطور روزمره مشغول توسعه کنترل خود به خصوصی ترین زوایای زندگی توده هاست و هر روز با شدت بیشتری به ارتکاب جنایات وحشیانه بر علیه مسلمانان، درویش، مسیحی ها، یهودی ها و زرتشتیان و بهایی ها و ... می پردازد، هر نیروی واقعاً کمونیست موظف است که در مقابل این تهاجم ضد خلقی ایستاده و در حالیکه با تکیه بر جهان بینی مارکسیستی خود صادقانه به توده ها نشان می دهد که دین ایون توده هاست، دفاع از حقوق اقلیتهای مذهبی را وظیفه خود بشمارد و از تساوی حقوق آنها پیگیرانه دفاع نماید

در نتیجه تا آنجا که به افکار عمومی مردم آزادیخواه و انسانهای دمکرات و آگاه بازمی گردد ادعا نامه و "افشاگری" اخیر دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی که به وسیله سایت خبری فردا منعکس شده مسخره تر از آن است که موجب فریب آنها شود و چنین اقدامی علاوه بر این که بیان توطئه ضد خلقی جدیدی بر علیه چریکهای فدائی خلق ایران می باشد، همانطور که گفته شد بخشا برای تسهیل و توجیه قانونی سرکوب بهائیان در لحظه حاضر سازماندهی شده است.

در مورد ادعای دیگر رسانه رژیم جمهوری اسلامی مبنی بر این که به نظر "برخی صاحب نظران" (که معلوم نیست چه کسانی هستند و چرا مجعول الهویه! می باشند) گویا سازمان ما به همراه سازمان مجاهدین در "بروز حادثه ۷ تیر"، "نقش" داشته است، لازم است تاکید شود که چریکهای فدائی خلق از اولین روزهای حکومت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی ضمن مرزبندی با تمامی تئوریهای رنگارنگ ارتجاعی و اپورتونیستی که با قایل شدن ماهیت ملی و مردمی و یا ضد امپریالیستی برای جمهوری اسلامی و یا بخشهایی از آن در راه رشد مبارزات ضد امپریالیستی-دمکراتیک توده های تحت ستم در مقابل این رژیم سنگ انداختند، با درک ماهیت وابسته به امپریالیسم این رژیم و توضیح دیکتاتوری فخر آمیز ذاتی آن در افکار عمومی، از توده ها خواستند که سلاح های خود را به زمین نگذارند و تا رسیدن به خواستههای عادلانه خویش یعنی آزادی و دمکراسی در پرتو قدرت سلاح خویش به مبارزه با جمهوری اسلامی برای سرنگونی آن ادامه دهند. ما بعد از شکست قیام بهمن جهت گیری درست نیرو های انقلابی را سازماندهی مسلح توده ها می دانستیم. طبیعی ست که با چنین سیاست درستی که از پای بندی سازمان ما به مارکسیسم - لنینیسم و تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک به مثابه انطباق خلاق آن در شرایط ایران برمی خاست. در این راستا سازمان ما در طول حیات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در حد توان خود ده ها عملیات مسلحانه را در شهر های مختلف و در کردستان بر علیه این رژیم به مرحله اجرا درآورد و بسیاری از رفقای دلاور ما در این عرصه جان خود را وقف آرمانهای خود یعنی رسیدن به آزادی و سوسیالیسم و رهایی کارگران و زحمتکشان کردند. هر یک از ضربات بزرگ و کوچکی که توسط رزمندگان و پیشمرگان چریکهای فدایی خلق در این پروسه به دشمنان سرکوبگر خلق وارد شده یک عمل افتخار آمیز مبارزاتی و بخشی از تاریخ درخشان سازمان ما را تشکیل می دهند که در ضمن اسناد اکثر آن عملیات نیز موجود است. اما در ارتباط با ادعای جدید دستگاه های امنیتی رژیم در مورد "نقش" سازمان ما در "انفجار ۷ تیرسال ۶۰"، گردانندگان جمهوری اسلامی خود از همه بهتر می دانند که سازمان ما به هیچ وجه در عملیات انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و کشته شدن ده ها تن از مزدوران جمهوری اسلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰ نقشی نداشته است. از این گذشته گرچه در تمام طول سالهای سپری شده پس از این جریان جمهوری اسلامی کوشید تا با نسبت دادن این حادثه به مخالفین خویش و به طور اولی سازمان مجاهدین خلق از آن به عنوان ابزاری برای تسهیل سرکوب و قتل عام بهترین فرزندان مبارز و انقلابی خلق در کشتار های پس از ۳۰ خرداد در دهه ۶۰ استفاده کند، اما برغم همه این تلاشهای ضد انقلابی همه می دانند که حتی سازمان مجاهدین خلق نیز هیچگاه تا به امروز به طور رسمی و علنی مسئولیت چنین عملیاتی را به عهده نگرفته است. اتفاقاً برعکس ادعای قلم به مزدان وزارت اطلاعات، در طول این سالها ما شاهد بوده ایم که در بستر رشد تضاد های درونی طبقه حاکمه هر از چند گاهی جناح های ضد خلقی درون هیئت حاکمه همدیگر را به دست داشتن در این رویداد متهم کرده اند! رویدادی که جمهوری اسلامی در جهت تشدید سرکوب های جنایتکارانه خود بر علیه توده ها و اعدام های وسیع زندانیان سیاسی از آن وسیعاً استفاده کرد.

در رابطه با استناد کینه نوزانه دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی به کتاب اخیر رفیق اشرف دهقانی و سمپاشی بر علیه چریکهای فدایی خلق این امر نیز مسلماً بی دلیل نیست. کتاب "در جدال با خاموشی" یکی از آثار ارزنده

مبارزاتی مردم ماست که منعکس کننده مبارزات دلاورانه نسلی از دلیرترین شیرزنان و مردان مبارز ایران در دوران اسارتشان در دستان دژخیمان جمهوری اسلامی و همچنین توضیح گر قساوت دژخیمان این رژیم در سیاهچالهای دهه ۶۰ می باشد. این کتاب صدای فریاد تمامی زندانیان سیاسی و بیان فشرده و جمع بندی شده تجارب عینی خود آنها در زیر شکنجه های قرون وسطایی و شرایط بسیار دشوار زندان در آن دهه است. از این رو این کتاب به روشن ترین وجهی ماهیت ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم این رژیم را در جریان رویدادهای جاری در زندان های دهه ۶۰ و از جمله پروژه نفرت آور توپ پروری آن را چه در آن دهه و چه سوء استفاده از آن در شرایط کنونی خارج از کشور را افشا می کند. درست به خاطر چنین واقعیتی ست که این کتاب خشم جلاان حاکم و تمامی مرتجعین و راستها، اپورتونیستهای رنگارنگ و بالاخره توپ پروران را برانگیخته و ما شاهدیم که آنها بدون آن که قادر به انکار واقعیاتی باشند که در این کتاب بدرستی و روشنی تشریح شده است، از هیچ فرصتی برای تخطئه ایده های آن و توطئه پردازی بر علیه حامیان این ایده ها کوتاهی نمی کنند. ادعا نامه اخیر جمهوری اسلامی و سمپاشی های دستگاه اطلاعاتی این رژیم بر علیه چریکهای فدائی خلق در چارچوب فوق قابل فهم بوده و خبر از گرایش رو بردش جوانان ما به مبارزه برای سرنگونی قهر آمیز این رژیم داده و نشان می دهد که دشمن چگونه می کوشد با ایزوله کردن طرفداران قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه امکان ارتباط آنها با مردم را تضعیف کرده و بر عمر ننگین خود بیفزاید.

[بازگشت به صفحه اصلی](http://www.siahkal.com)
<http://www.siahkal.com>

به نقل از: ۱۹ بهمن، نشریه سیاسی - خبری چریکهای فدایی خلق ایران
شماره ۶۸ - ۱۵ تیر ماه ۱۳۸۷

پادوئی به نام نوری زاده در جلد گوبلز! **(نگاهی به دروغپردازیهای اخیر نوری زاده مرتجع بر علیه چریکهای فدایی خلق)**

هم زمان با حمله وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی به چریکهای فدایی خلق ایران و رفیق اشرف دهقانی، یکی از به اصطلاح ژورنالیستهای معلوم الحال به نام علیرضا نوری زاده که روابط اش با نیروهای ارتجاعی از جمله دارو دسته های سرکوبگر جمهوری اسلامی بارها برملا گشته است نیز طی یک قلمفرسایی عوامفریبانه موجی از اتهامات ردیالانه را نثار سازمان ما و بویژه رفیق اشرف دهقانی نموده است.

با چاپ مطلبی در روزنامه کیهان لندن مورخ ۳۰ خرداد ۱۳۸۷، فرد مذکور به شکل بسیار مبتذل ولی آگاهانه ای مدعی شده است که "در سال ۱۳۵۷ در آستانه انقلاب، از ریاست ارتجاعی تا چپ انقلابی، از جبهه ملی میراث دار مصدق، تا آقای مهندس شهرستانی شهردار تهران، از وکلای مجلس رستاخیز تا توریسین حزب توده، استاد احسان طبری، از چریک سرفراز مبارز اشرف دهقانی تا زندانی نادم، برادر مسعود رجوی، یکصد ستایشگر حضرت آیت الله العظمی امام خمینی، نویسنده تحریر الوسیله و کتاب مستطاب انقلاب اسلامی و نامه های کاشف الغطاء و ... شیده بودید و هر کدام از ظن خود بر این باور بودند که؛ امام حکومت عدل علی را بر یا می کنید، امام به قم می رود و حکومت را به ما (ملی-مذهبی ها ملی ها و البته موافقه ای ها) تحویل می دهد، امام یک وسیله است، با او بهلوی را به زیر می کشیم و بعد ما (جیبها پدر کیانوری را در مقام رئیس جمهوری و اشرف خانم را در مقام نخست وزیر می نشانیم) و ما (مجاهدین و توابع نیز برادر مسعود را به ریاست جمهوری می رسانیم و دولتی نیز به ریاست برادر موسی تشکیل می دهیم و برای این که متهم نشویم که دمکرات نیستیم و اهل ائتلاف نمی باشیم، وزارت فوائد عامه را می دهیم به پدر طالقانی و وزارت نساجی را نیز می دهیم به پسر هوله برق لامع). (تاکیدات از ماست)

برای هر کسی با اندک آگاهی سیاسی مسلم است که داستان سرهم بندی شده کذائی فوق که بطور آشکار در تضاد با واقعیت قرار دارد تنها برای اشاعه دروغ و عوام فریبی ابراز شده است. نوری زاده در انجام ماموریت خویش کوشیده است تا به تقلید از گوبلز یکی از مشهورترین دستیاران رژیم فاشیست هیتلر، با توسل به تاکتیک "دروغ هر چه بزرگتر باشد باورش هم راحت تر است" چنان دروغهایی بگوید که شاید درست به خاطر بی پایه بودنشان قابل باور به نظر برسند! چنین برخوردی که توده های مردم را "احمق و نادان" تصور می کند، دیگر به این امر توجهی ندارد که نسل مورد خطاب دوره بحث فوق، هم چنان حی و حاضر در صحنه حضور دارند. این نسل علیرغم همه عوامفریبی های نوری زاده و امثال او که این دروغها را در خط وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی جهت بد نام کردن انقلابیون می سازد و مثل آب خوردن تحویل می دهند، بخوبی می داند که مارک زدن به "چپ انقلابی" و بویژه رفیق اشرف دهقانی در مورد "ستایشگری" آنها از خمینی جلا و یا "ظن" و سودای رسیدن به پست نخست وزیری و قدرت و کمتر از آن طرفداری و یا توهم داشتن به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و رهبر آن، در مورد هر نیرو و فردی هم صدق کند در مورد رفیق اشرف دهقانی و یاران او (چریکهای فدایی خلق) که از همان اولین روزهای دوره انقلاب و به قدرت رسیدن این رژیم با شجاعت تمام به مردم در بند ایران و روشنفکران و آزادیخواهان گفتند که جمهوری اسلامی ماهیتا هیچ فرقی با رژیم دیکتاتور شاه ندارد و مردم باید با حفظ سلاح هایشان مبارزات خود را تا رسیدن به آزادی و دمکراسی ادامه دهند، جز یک دروغ آشکار نیست. در این مورد نوری زاده مرتجع ولی ناشی در واقع به "کاهدان" زده است.

درج اکاذیب فوق در کیهان لندن در عین حال در شرایطی صورت می گیرد که هر فرد اندک با شعور و مطلعی به خوبی می داند که اتفاقاً درست به دلیل برخورد های قاطع چریکهای فدائی خلق بر علیه جمهوری اسلامی و طرفداری صمیمانه و صادقانه آنها از کارگران و زحمتکشانش بود که

رهبران معدوم و همینطور در قید حیات رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی رفیق اشرف دهقانی و یاران او (و تفکر انقلابی آنها) را از همان روزهای اول دشمن سازش ناپذیر خود می دانستند (و می دانند). چرا که این چریکهای فدائی خلق ایران بودند که از همان نخستین روزهای روی کار آمدن جمهوری اسلامی این رژیم را رژیمی وابسته به امپریالیسم و دشمن توده های انقلاب کننده معرفی کردند. این چریکهای فدائی بودند که با تحلیل علمی از ماهیت قدرت دولتی در "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی" که اولین بار در ۸ خرداد ۱۳۵۸ به چاپ رسید مطرح کردند که "چون در ایران بورژوازی وابسته همچنان در تولید نقش مسلط را دارد و دولت فعلی هر چه می کند در جهت تثبیت این موقعیت است خود بخود دولت نیز ابزار در دست بورژوازی وابسته است" و از این تحلیل نتیجه گرفتند که "باید خلق را برای جنگ آماده کرد". اتفاقاً درست به دلیل برخوردهای صمیمانه و صادقانه چریکهای فدائی خلق نسبت به کارگران و زحمتکشان و دیگر توده های ستمدیده ایران و به طور کلی اتخاذ مواضع انقلابی در جنبش از طرف آنها بود که چریکهای فدائی خلق به همان نسبت که در قلب توده های ستمکش جا گرفتند از سوی انواع و اقسام دشمنان از خود رژیم جمهوری اسلامی گرفته تا مرتجعین دیگر و همچنین دوستان نادان خلق (که متأسفانه در آن شرایط حساس تاریخی برای "امام ضد امپریالیست" و "خرده بورژوا و ملی" هورا می کشیدند) مورد لعن و نفرین قرار گرفتند و "بایکوت" و "ایزوله" کردن آنان به هر شیوه ای در دستور کار این جبهه قرار گرفت.

در ادبیات تاکنون منتشر شده چریکهای فدایی خلق هزاران سند ریز و درشت وجود دارد که بیانگر واقعیت مواضع چریکهای فدائی خلق و شخص مورد خطاب نوری زاده فریبکار یعنی رفیق اشرف دهقانی نسبت به شخص خمینی و رژیم ضد خلقی اش می باشد. با رجوع به این ادبیات، در برگ برگ آنها هر شخص بی غرضی می تواند به عمق ذالت پادوی حقیر، نوری زاده پی ببرد که می کوشد به جلد استادان مرتجعی چون گوبلز جنایتکار برود.

البته نشر اکاذیبی از این دست بر علیه سازمان ما توسط علیرضا نوری زاده ها تازگی ندارد و همواره یکی از "خطوط" کار روزنامه نگاری ایشان در "تعهد" را تشکیل داده است. ایشان که همواره داشتن سطح بسیار وسیع "ارتباطات" و "منابع" "خصوصی" چه در "داخل" و خارج حکومت "امام خمینی" و چه در سرویس های جاسوسی داخل و خارج و در میان دولتهای مرتجع عربی در منطقه را مایه افتخار خود می داند، مدتی قبل نیز به دروغ مدعی شده بود که رفیق اشرف دهقانی را شخصا در یک جلسه مهمانی دیده و گویا آن رفیق به نوری زاده گفته است که تمام محتویات کتاب "حماسه مقاومت" و شرح شکنجه های وحشتناکی که در رابطه با زندانهای شاه توسط ساواک در آن توضیح داده شده، "دروغ" بوده اند! این هم کوشش ناموفق دیگری از طرف پادوی مذکور برای رفتن در جلد گوبلز فاشیست بود تا بتواند جنایات رژیم ضد خلقی شاه و ساواک آن را در انتظار توده های ناآگاه و بویژه جوانان مبارز تطهیر ساخته و کتاب "حماسه مقاومت" رفیق اشرف که نسلی از جوانان و نو جوانان آن دوره را به عرصه مبارزه با دشمنان خلق کشانید و همچنین حماسه های مقاومت مشابه متعلق به بسیاری از بهترین فرزندان فدایی و مبارز خلق آن نسل را، در اذهان توده های محروم بی اعتبار و دروغ و غیر واقعی جلوه دهد- که البته جز رسوائی هر چه بیشتر، دست آوردی دیگری برای این پادو نداشت.

در خاتمه باید یادآور شده که امروز توده های ستمکش و آگاه ما در سطح وسیعی در ایران جایگاه والایی را در قلب خود برای فرزندان انقلابی و مبارزانشان نظیر رزمندگان چریکهای فدایی خلق قایل هستند. آنها با توجه به خشم و نفرت شدیدشان از رژیم جمهوری اسلامی این سخن را که در مورد ماهیت آخوندهای حاکم و رژیم آنها " اشرف دهقانی راست می گفت"، مدام تکرار می کنند و این موضوع امروز به عنوان یک عقیده رایج در میان مردم ما مطرح می باشد. درست در برخورد به چنین واقعیتی است که دشمنان رنگارنگ توده های ستمدیده ایران به تکاپو افتاده و به اشکال گوناگون به حرفه همیشگی خویش یعنی دروغگوئی و عوامفریبی روی آورده اند. آیا این همان ضرورت ضد خلقی نیست که مرتجعین قلم به مزدی چون نوری زاده ها را وادار به چنین دروغپردازیهای آشکاری می کند؟ اما از محتوای رسوا و کثیف دروغپردازیهای نوری زاده در مورد اشرف دهقانی و چریکهای فدائی خلق که بگذریم سوال اصلی اینجاست که چرا امثال نوری زاده ها ماموریت می یابند که چنین دروغهای بزرگی را سرهم بندی نمایند و یکباره بدون هیچ دلیلی رفیق اشرف و یاران او را مورد حمله و دروغپردازی قرار دهند؟

واقعیت این است که سیاست تشدید حملات تبلیغاتی و دروغپردازی رژیم جمهوری اسلامی و ریزه خوارانش بر علیه انقلابیون و مبارزین در شرایطی به صحنه می آید که در سالهای اخیر حکومت با موجی از برآمدهای توده ای رادیکال در جامعه تحت سلطه ما روبرو گشته است؛ و روزی نیست که آتش مبارزات کارگری و اعتصابات و شورشهای جوانان و زنان و دانشجویان و ملتهای تحت ستم از گوشه ای از جامعه سر بر نکشد. ظهور و رشد گرایشهای چپ و رادیکال در دل این جنبشها یک واقعیت عینی ست و در شرایطی که ما با نسلی از جوانان مبارزی روبرو هستیم که در پی راهجویی و درسگیری از تجارب نسل های پیشین و بویژه انقلابیون دهه ۵۰ هستند، جمهوری اسلامی علاوه بر سرکوب شدید و قهر آمیز این نسل می کوشد تا با دروغپردازی و سیاه کردن چهره ستمیلهای مبارزاتی این نسل ارزشها و آرمانهای مبارزاتی آن ها را تضعیف ساخته و در واقع امکان درس گیری از تجربیات آنها را از بین ببرد. با این سیاست رژیم می کوشد تا در حقیقت جوانان و روشنفکران مبارز و معترض ایران را از دنبال کردن راه انقلابی نسل های پیشین بازدارد؛ مبارزه با حکومت سرکوبگر خود را "بی فایده" و "بی سرانجام" جلوه دهد و از همه مهمتر بکوشد تا از تشکیل جریان مبارزی که به راه و آرمانهای چریکهای فدائی خلق به عنوان پیگیرترین و صادقترین نیروهای انقلابی، گرایش نشان می دهند، جلوگیری کند. این بخشی از وظیفه ای ست که دشمنان خلق ما بر عهده پادوهای سیاسی ای نظیر نوری زاده و اعوان و انصارش نهاده اند. البته نگاهی به چگونگی کار وی نشان می دهد که این وظیفه و جامه فاخر آن برغم تمامی کثافتش هنوز بر تن نوری زاده سنگینی می کند. چرا که گرچه شارلاتانیسم و عوامفریبی جزء ذاتی کار مطبوعاتی بورژوازی بطور کلی و قلم به مزدانی نظیر نوری زاده ها به طور مشخص است. ولی بی استعدادی نویسنده مورد بحث ما نشان داده که برای سیاه کردن چریکهای فدایی خلق و اصولاً تمامی فرزندان مبارز خلق به استعداد بسیار بالاتری در امر فریبکاری و عوامفریبی نیاز است که ایشان فاقد آن بوده و فعلاً باید همچنان برای کسب آن در بارگاه اربابان خویش "درس حوزه" بخوانند!

[بازگشت به صفحه اصلی](http://www.siahkal.com)
<http://www.siahkal.com>